

نویسند

سال چهارم، شماره ۶۵، شماره ۱۳۵۷ (واسته به حزب توده ایران)

بسوی یک کودتای خونین می رویم؟

کمترین عصبانی علیه ممالح امپریالیسم جهانی و ارتجاع درنده و اهرادخلی از آنجا دیده شود تا چه اندازه قابل اطمینان است؟

شاه چه باشد، چه نباشد. ما شین دولتی با حاکم و برداخته و شوم نظم فطری و ضد دموکراتیک او سر حاکم، گمراه که این ماشین به آثاره امپریالیسم موقتا حرکت خود را متوقف می کند. این ماشین با اطمینان به این درستی مرکز همه نگرانی ها و بیخه ها و گمان زنی ها درباره کودتای احتمالی آینده است. کودتایی که اگر چه با توجه به گستردگی سیاسی و عمق جنبش انقلابی شانس چندانی برای پیروزی کامل ندارد، با این حال می تواند نقیصات و زخم های تازه ای برای مردم ایران آورد. اگر مارکس مدلل می گوید که "انقلاب ما شین دولتی آن ضرورتی است که منافع کارگران و دهقانان را احباب می کند و آنها را با یکدیگر متحد می سازد و در مقابل آنها وظیفه مشترکی قرار میدهد که عبارتست از برانداختن "انگلیز و نمویسی او را" یک چیز تازه "در مملکت ما شوم مقدما می رویم بر سر خرد کردن ما شین دولتی به معنای از سر برداشتن خطر بورژوازی ساکنانی ارتجاع و کودتاهای جو را جورده می و طرازی انواع توطئه ها و تصدیه های سیاسی و نظامی است. تا وقتی محتوای رژیم بدیگتاتوری عمدتاً دست نخورده باقی مانده، هیچ چیز به طور اساسی تغییر نکرده است، گمراه که به جای هویداها و آموزگا راه، بختنارها را هر شود در معرض دعای آزادی است و دموکراتیک گردیده است. توسط ترفی اما می، اما دعای مشابه دیگری با قسم و آیه های سوگنا که به گوش رسد. همین در جمیع دست تحریرات گوناگون انقلاب ۱۳۵۷، قاسون نام همه انقلاب ها را در بر می آید:

لطمه و ارماسختن و محدود کردن دایره حکومت استبدادی کافی نیست. باید آن را نابود کرد. مادام که حکومت تزاری (سکوتاً) نابود نشده، بگدشت های تزار (شاه) همواره تا نابود شدن خواهد بود. هرگاه قضا انقلاب شد تا تزار (شاه) بگدشت کرده است و وقتی این قضا رخ نمیداد، تمام گدشت ها را بر گرفته است. فقط به کف آوردن جمهوری دموکراتیک و از گون کردن حکومت تزاری و انتقال قدرت به دست مردم می توانستیم در برابر زور قضا با سیاسی معاندان و اوت با جنگ با دشمنی های ما... برهانید.

این مقاله مهم برای آن نیروها و تازمان ها و عناصر مخالف رژیم نیرکه تسلط استبدادی شاه با از این بیشتر، برپسیده شدن تسلط سلطنتی است. بدون تأکید بر روی محتوای مشخص و روشن شکل حکومتی که باید جایگزین آن شود، به معنای پیروزی انقلاب تلقی می کنند. به شدت قابل طرح است. مارکس و انگلس با تأکید بر استقلال نسبی صورت و محتوای (شکل حکومت) با محتوای حکومت، سیاست را عمل است که محتوای توندتدعای اشکال مختلف نمایان کرد. محتوای رژیم شاه - ماکم ویشی که بر ارض مقتضات ممکن است در آن رخ دهد - می توانست فی المثل جنبی در شکل جمهوری نیز منطبق شود (نوعی از کودتای نظامی امپریالیستی که تسلط را بر سر حاکمیت با محتوای مدخلی، ضد دموکراتیک و مدعای رژیم را در شکل جدید با طرفین جمهوری حفظ کند). از این دیدگاه است که در جهت افسار جنبش پر خروش انقلابی طوهای میهن ما، در صورت تحقق آن، علاوه بر یک کودتای درنده شیشه فانیستی به شیوه "تلقی" کودتای امپریالیستی و ضد ملی با بهره ملامت ترور و ترغیب ملی گروید و ضد ملی نیز محتمل است. چه بدان جنبی توطئه های فدا انقلابی و ضد مردمی با سرچیدن تسلط سلطنتی و تسخیرات دامنه دار، اما ظاهری، در شکل ها و شیوه های حکومت کمونیست و با عوام فریبی های جا شده و نمایان است و آنگاه که طو رویداد، انقلاب ایران برای روبرو شدن با چنین سببه های - که هر از زمان به ارضیت تدارک لازم رانیده است. تجربه مبارزات انقلابی میهن ما و دیگر کربل جهان گویای این امر است که هر از امپریالیسم از بهره سیر و ناینداده شده، سیر کرده از برپاسان دیگری وارد شود و قیاسات بازی و همه بازی و با یکدیگر میسر میسر میسر است. این امر در حقیقت، با سرچیدن مردم چیره شود و گویید که با شیم. جنبش انقلابی میهن ما در صورت مواجهه با هر شیوه و دستبرد خویش و ضد مردمی که کرده است، می توانستیم به یک سبب و سبب های گسترده است، با نیروی خود، خود موقاومت تا پیروزی ما محدود

"...شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی این است: ما شین دموکراتیک و نظامی از دسترس دست دیگران نماند، بلکه در هم گمگشته شود... (مارکس نامه به کوتلمان)

و هر کس به هر بهانه و با هر پیش و عقبسوان سخا و هادار شدن ما شین دولتی زنگ زده، در میان بنده های توانای انقلاب ایران جلوگیری کند، یا در راه این وظیفه سنگ بسندازد، با حاکم امپریالیسم جهانی - و مقدما می، را از توده ها بیخه نندویسه نحوی مخدوش جلوه دهد، تنها شایسته یک نام است: ضد انقلابی... و خدا فقط یک معنی دارد: ضد مردم...

تا به هر بخش تاریکی از این طو ازان ضد انقلابی است. نخست وزیر می که می خواهد از گذشته "که خود سر تا را از ملامت های ایهام و سوال است - شل و راحت ملی، بی فادار بردوش بسندازد، بر آنست که شاه را فرار بدهد، تا رژیم او را حفظ کند، ما شین دولتی استبداد را تا عمیق تر و سوزناک کند، تا از در هم گمگشته شدن آن پیش بگیرد، در برابر انقلاب تنظیم کند و معجز آن را بگوید، تا از پشت به آن خنجر بسزند، در انقلابی تر و سوزناک تر از هرگز، تا به این اجتناب می کند توده های میلیونی ما شین دولتی را از آگاهی سیاسی بر نبرویسی قیام کرده اند، با اصلاحات نیم بند، که آمیخته با انواع زد و بند های پشت پرده است - بر آتش انقلاب باقی ماند. او در همان حال که روزه مردم می گوید: "فقط دو ماه به من مهلت بدهید" خطایش به امپریالیسم و حاکمان و "شوکا" رژیم در دستک های اداری و نظامی است که "دوماه فرصت می خواهم تا این مردم انقلابی را که به چیزی کمتر از یک نظام ملی و دموکراتیک قانع نیستند، رام و آرام کنم". اما همین مردم ساده که آگاهی شان، قوت اشاعت، با پیوند خنجر آوری می برسد، بدون واژگون کردن و انهدام این ما شین دولتی که استبداد فطری برای حقیقت و حراست خود، بیجا کرده است، و فقط به آرزوهای ملی و دموکراتیک چگونه میسکانت؟

لنشین می گوید: بهترین عصبانیت ما شین دولتی وجود دودستگاه است: دستگاه اداری و ارتش دولتی. نخست وزیر مدعی آزادی و او را در پیوسته با حقیقت مجلسین رستاخیزی، در باره رژیم چتر شایع است. سلطنت، سازمان قیامی و گویشت در برابر قوانین ضد مردمی که دست بخت آشوبناکی های دربار را میسیمت بوروکراسی عجز استبداد است و به امپریالیسم نشان داد که با یکی رنگ و لعاب بخت اداری، ما شین دولتی کندیده و گرم خورده گدشته راه، زبر سال حمایت و تائید خود گرفته است. اما در مورد دستگاه نظامی رژیم... و با او کاملاً منطبق می شود. در این مملکت، تقسیم وظایف و امکانات این سازمان جمعی و ترور و گریه و با هین در "سی" (سازمان جاسوسی امپریالیست) و دستش درست میسود. (سازمان جاسوسی و همیونیستی - ا سراسر) و سرش در او قرار است. تسلط و اقتدار ترین قشرهای طبقه حاکم است، در میان سازمان های دیگر و موجودات اداری از تعقیب و محاکمه هزاران در ذممه و مسئول و عامل جنا بختگاران که سال های سال در این سازمان کاتگستری با اختیارات نهایی محدود و حفاظت ترس جناب صداسازی و امرتیک شده است. و فقط صدها هزار برهنه و مدارک سبب اصطلاح حرم که ما "عزت فریب سرکنجه های و حیضانه و اقسام دسیسه جنسی علیه مبارزترین و شریف ترین فرزندان این سرزمین فراهم آمده، اشاعات این واقعیت است که ما با او که به خاطر رسوایی اش تغییر ماک داده و مناسبات شایسته و مقتضیات جدید است. تجدید سازمان می کند.

در ارتش و نیروهای نظامی نیز یک تدریس و وفادار ترین توجه های شاه در این قدرت قرار گرفته اند. شغل وزارت جنگ توسط دژخیم شناخته شده ای نظیر ارتشید شغفت، زوال ادولان مخصوص شاه که دستش تا ارتج به خون مردم دلاور آزادی با حق آلوده است، و ریاست نیروی زمینی توسط غلاما ره مرف و شاه سپهبد بدروای، فرمانده سابق گارد جاویدان، نیروی هوایی به وسیله سپهبد سرسی که در دستزداری و قضا و در ارتش فرب المثل است، و ریاست ستاد ارتش توسط تنگ حال دربار ارتشید فربه با عیسی، فرمانده هوا نیروی توسط آدنکین معلوم الحالی نظیر خسرو دادوینره و غیره، و به صوم نشان می دهد که ارتش به طور درستی به مطیع ترس میسر میسود. رژیم شاه سربرنده است. ارتش که مومع کلیدی آن همواره در میان سلطنت شاه با یکی در دست استناران و کارشناسان امریکایی بوده و با ترس و روحیه امریکایی سازمانده شده است، تنها برای مردم حتی برای محسار و محسارها - آماجک اجناسا

ماهیت انقلاب ما و مسأله انحصار طلبی

انقلاب ما که اینک با مستقر شدن توده های کارگر در دستگیرهای مقدم آن همق و پی گیری بیشتر و محتوای حاصلخیزتری یافته است، انقلابی است خلقی با مضمون ملی و دموکراتیک. دموکراتیک است چون وسیع ترین طبقات و اقشار خلق از کار گرا و دیگر زحمتکشان گرفته تا بورژوازی ملی، که استبداد سلطنتی (آن هم با بدترین شکلی که دیگتاتوری فرگشت) آنها را به حلقان انداخته بود، در آن فعالیت شرکت دارند. هر یک از این طبقات و اقشار با خواست های دموکراتیک خاص خود به میدان آمده اند. انقلاب مادر ضمن حطت ملی دارد، یعنی ضد امپریالیستی است و برای برداشتن بوغ استبداد سلطنتی از گردن مردم تا گریز است به ریشه ها و تنگنه های اقتصادی و سیاسی استبداد که در هم پیوسته ای خاص و همه جانبه با امپریالیسم است، فرسوده های فطری و سرخوشت ساز بزند. استبداد مطلقه در دسترس دلیل می با یکی از این در جامعه ما، به دلیل ترازوی سیاسی و عقلی اقتصادی، به دلیل این که اقتصاد ملی را به صورت زاشده ای از اقتصاد امپریالیستی در آورده، با همه وجودش به دامن امپریالیسم افتاده است. از طرف دیگر تا به دامن اقتصاد ملی به ممالح و سیاست های اقتصادی امپریالیستی با ممت پیزدگی و هفغان نیروهای مولده جامعه مانده است. اینک این هفغان اقتصادی در رویای جامعه، هفغان سیاسی را احباب می کند. از این رو جدا کردن استبداد از امپریالیسم، جدا کردن مبارزه در راه دموکراسی از مبارزه ملی در راه قطع غارت و محروم امپریالیستی در همه اشکال اقتصادی، سیاسی و نظامی آن، در نهایت شناختن وظایف انقلاب ما و میسندیدن آنست. این اوضاع، یکی است که باز برای مبارزان از درون ستر بورژوازی ملی و غیره سوز و آزی به آن میساخته است. انقلاب ایران در عین حال یک انقلاب خلقی است و لنشین ویژگی های انقلابات خلقی را با دقت همه جانبه ای این طور توصیف می کند:

"توده های خلق، اکثریت عظیم آن، یعنی ژرف ترین قشرهای با شینی، جامعه که پیششان در زیر پرده و استعمار رونما شده، مستقلاً بر آمدگی گندودر تمام جریان انقلاب نیرووشان خواست های خود و تلاش های خود را که هدفش بنای جامعه نویسی به سبک خویش، به جای جامعه میسندیم شونده است، باقی می گذارند. (دولت و انقلاب)

درست به دلیل خلقی بودن انقلاب ما است که هر گونه انحصار طلبی در آن، هر گونه کوشش عمدی و مکانیکی در این زمینه که شمارهای و احکامی که در همان خواست، اراده و آرزوی گروه، قشر، یا طبقه معینی است به کل آن تحصیل شود، برخلاف انتظار ساده لوجان، آن را ضعیف می کند. پس بیام لنین که "طبقات گوناگون مردم نسبت به مبارزه برای آزادی روش های مختلفی دارند و هدف ما برای تاقین آن آزادی های گوناگونی است. گویسی تحلیل دقیق آن و اقمیت میهن ما است که کارگران قهرمان منابع نفت با اقدام ویشن خود در دهفتم گدشته آن را تصحیح کرده اند. کارگران منقسمت نفت با تأکید مشخص روی این مساله که رهبران جنبش باید چنان شرایط فراهم آورند که شمار های ویژه کارگران در نظرات و راه پیمایی ها و نمایانیت رژیم سیاسی مبری گنار زده نشود، موجودیت مستقل طبقه خود را با خواست ها و آرزوهای ویژه خود در جنبش انقلابی مردم میهن ما بسازد آورند. اگر به تصحیح رهبران مذهبی - کلسوی استبداد در دست کارگران نفت است" اگر حضور نزدیک به دودلیون کارگر اعصابی در کانون میسار زده انقلابی مردم به انقلاب توانایی رانده است تا دشمنی ارتجاع و امپریالیسم را یکی پس از دیگری درهم بشکند و طوما رژیم را در هم بشکند و آن را عملی فعل نماید، چگونه می توان با نظاره تمايلات هدف ها و آرزوهای کارگری، با اقدامات مستبدانه ای نظیر باره گردن اعلامیه های چینی و کارگری، با شین کشیدن شایع های ویژه این طبقه و سازمان ها و حزب سیاسی در نمایانیت خباثی، تحصیل شایع های خاص به مجموع جنبش کارگران سهمترین اقدام های آن هستند، مغایله کردودر عمل و خود را بر طبقه را در انقلاب انکار نمود؟ طبقه کارگران ایران امروز جنبش ارتجاع عددی هم بزرگترین نیروی طبقاتی جامعه است. آنها که در کردار و سیاست های خود پیمودند این نیروی عظیم انقلابی را - که بدون آن انقلاب به حسن سفت شده ای بدل خواهند شد - به یک مساله روی گورو کورال - یک سببی لشکر در زیر علم و کشتل قشرها و طبقات دیگر

نیا به بر همه

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه سلاحی جز سازماندهی ندارد (نسن)

